

Analysis of Pahlavi regime's policy in the Persian Gulf

Amir-hossein Vazirian *

Received: 2019/01/05

Accepted: 2019/09/29

The emergence of geopolitical changes in Iran's security environment, along with the consolidation of the Shah in the late 1960s, led to an increase in the regional role of the Pahlavi regime. It was on this basis that the Pahlavi regime, exerting itself as a regional power, expanded its influence in the Persian Gulf, trying to maintain regional stability and security, sometimes through coercion and sometimes through diplomacy and the expansion of relations with neighbors. Acted as a gendarmerie. The purpose of this article is to answer the question of what factors and how has the role of the Pahlavi regime as a regional power been influenced? Initial findings show that at the international level, the structural pressure of the international system is reduced by factors such as Cold War tensions, Britain's withdrawal from the Persian Gulf, and Nixon's doctrine coupled with the development of domestic capabilities leading to a triple role of leadership, Custodianship And regional protection for the Pahlavi Regime. In fact, given the Persian Gulf's blockade of the West and the Shah's relations with Washington, the Pahlavi regime succeeded in securing the region from the United States.

Keywords: Regional power, Pahlavi regime, Regional leadership, Iran, United States of America.

* Ph.D. of Political Science from Tarbiyat Modares University and scientific collaborator with Islamic Open University, Sabzevar, I.R. Iran. Vazirian.amir@gmail.com

تحلیل سیاست رژیم پهلوی در منطقه خلیج فارس

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۰۷

امیرحسین وزیریان *

چکیده

وقوع تغییرات ژئوپلیتیکی در محیط امنیتی ایران در کنار تحکیم قدرت شاه در اواخر دهه ۱۳۴۰ افزایش نقش آفرینی منطقه‌ای رژیم پهلوی را به همراه داشت. بر این اساس بود که رژیم پهلوی ضمن مطرح کردن خود به عنوان قدرت برتر منطقه‌ای نفوذ خود را در خلیج فارس گسترش داد و در جهت حفظ ثبات و امنیت منطقه‌ای گاه با استفاده از قوه قهریه و گاهی با بهره‌گیری از دیپلماسی و گسترش روابط با همسایگان سعی در ایفای نقش ژاندارمی کرد. هدف از این پژوهش پاسخ به این پرسش است که نقش آفرینی رژیم پهلوی به عنوان یک قدرت منطقه‌ای تحت تأثیر چه عواملی و چگونه صورت پذیرفته است؟ یافته‌های اولیه نشان می‌دهد در سطح بین‌المللی کاهش فشار ساختاری نظام بین‌الملل ناشی از عواملی چون تنش‌زدایی در دوران جنگ سرد، خروج بریتانیا از خلیج فارس و دکترین نیکسون به همراه توسعه توانمندی‌های داخلی موجب ایفای نقش سه‌گانه رهبری، پاسداری و پشتیبانی منطقه‌ای از سوی رژیم پهلوی شد. درحقیقت با توجه به قرار گرفتن خلیج فارس در ذیل بلوک غرب و روابط شاه با واشنگتن، رژیم پهلوی به نیابت از ایالات متحده به تأمین امنیت این منطقه پرداخت.

واژگان کلیدی: قدرت منطقه‌ای، رژیم پهلوی، رهبری منطقه‌ای، ایران، ایالات متحده آمریکا.

مقدمه

بیان مسئله: با سقوط دولت ملی محمد مصدق و سرکوب قیام مردمی در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ عصر جدیدی در سیاست ایران آغاز شد که مشخصه اصلی آن تحکیم قدرت شاه در وابستگی به آمریکا بود (متقی، ۱۳۷۸، صص. ۱۸۶-۱۸۵). به روایت فرد هالییدی "ایران از اواخر جنگ دوم جهانی تا ۱۹۷۸ متحد صمیمی آمریکا بوده است. به این دلیل بدون کمک دولت آمریکا سیاست خارجی پهلوی دوم به شکل کنونی قابل تصور نبود و در واقع غیر ممکن بود" (هالییدی، ۱۳۵۸، ص. ۲۵۹). با این تفسیر پهلوی سیاست ارتقای قدرت منطقه‌ای خود را در دستور کار قرار داد که فصل تازه‌ای از وابستگی به آمریکا و تعارض‌های منطقه‌ای را در پی داشت.

اهمیت: این پژوهش به دلیل توجه به موضوع راهبردی «قدرت منطقه‌ای» دارای اهمیت کاربردی بوده و می‌تواند به توفیق و ارتقای این مفهوم در نهایت راهبرد در جمهوری اسلامی ایران کمک نماید.

ضرورت: از آنجا که این تجربه به عنوان پیشینه راهبرد ۱۴۰۴ جمهوری اسلامی ایران، مطرح است با عدم توجه به آن می‌تواند به بروز کاستی در مقام عملیاتی کردن آن منجر گردد.

اهداف: تلاش برای بهره‌برداری از تجربه تاریخی ایران در سطح سیاست‌های منطقه‌ای از طریق طرح، تحلیل و نقد الگوی «قدرت منطقه‌ای» هدف اصلی این نوشته را شکل می‌دهد.

سؤال‌ها: تحلیل مؤلفه‌ها و عوامل مؤثر بر نقش‌آفرینی رژیم پهلوی به عنوان قدرت منطقه‌ای، محور سؤال اصلی این پژوهش را شکل می‌دهد، که با دو پرسش از چیستی سیاست خارجی پهلوی و همچنین آثار و پیامدهای آن، تکمیل شده است.

فرضیه: فرضیه این پژوهش این است که: رژیم پهلوی با استفاده از اصل وابستگی به کاهش فشارهای منطقه‌ای و در نتیجه غلبه بر رقبای منطقه‌ای اش همت گمارد. لذا قدرت منطقه‌ای به صورت وابسته (به آمریکا) محقق شد که وضعیتی برتر ولی متزلزل بود.

روش: این پژوهش از نوع کاربردی و بارویکرد توصیفی - تحلیلی است. در این

ارتباط محقق نسبت به طرح نظریه‌های قدرت منطقه‌ای و ارائه الگوی تحلیلی و جامع اقدام نموده که راهنمای تحلیل در مقاله حاضر می‌باشد. به این منظور گام‌های زیر برداشته شده است:

- اول. بررسی تحلیلی نظریه‌های مرتبط با قدرت منطقه‌ای
- دوم. شناسایی عوامل موثر بر قدرت منطقه‌ای
- سوم. ترکیب عوامل تاثیرگذار و طراحی نظریه جامع و منتخب
- چهارم. طراحی الگوی تحلیل بر اساس نظریه انتخاب شده
- پنجم. تحلیل داده‌ها در قالب الگوی تحلیل

۲. پیشینه پژوهش

ادبیات پژوهشی منتشر شده درباره سیاست منطقه‌ای رژیم پهلوی عمدتاً سه گونه است. ۲-۱. دسته‌ای از پژوهش‌ها به تاریخ سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی پرداخته و در ذیل بررسی جهت‌گیری و دوره‌های تاریخی، سیاست‌های منطقه‌ای را نیز مرور کرده‌اند. عبدالرضا هوشنگ مهدوی (۱۳۷۷) در کتاب "سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی" و علیرضا ازغندی (۱۳۸۴) در کتاب روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰ با چنین رویکردی به این موضوع پرداخته‌اند.

۲-۲. دسته دیگری از پژوهش‌ها به سیاست خارجی ایالات متحده و ایران پرداخته و سیاست منطقه‌ای شاه را تابعی از رابطه حامی-پیرو دو کشور قلمداد کرده‌اند. مارک گازیوروسکی (۱۳۷۱) در کتاب "سیاست خارجی آمریکا و شاه"، جیمز بیل (۱۳۷۱) در کتاب "شیر و عقاب" و فرهاد عطایی و منصوری (۱۳۸۷) با این رویکرد سیاست‌های منطقه‌ای رژیم پهلوی را بررسی کرده‌اند.

۲-۳. گروه سوم پژوهش‌ها به‌طور موردی بر روی برخی سیاست‌های منطقه‌ای ایران تمرکز کرده و در پی یافتن چرایی آن برآمده‌اند. به عنوان نمونه محمد جعفر چمنکار (۱۳۹۲) در مقاله "نقش دولت پهلوی در تأمین امنیت خلیج فارس و دریای عمان" و علیرضا ذاکر (۱۳۸۵) در مقاله "ایران و بازیگران جنگ ظفار" چنین رویکردی اتخاذ کرده‌اند. وجه تمایز و نوآوری این مقاله نسبت به سایر آثار منتشر شده در این

حوزه در این است که اولاً به طور مشخص و در قالب چارچوب نظری متأثر از مفهوم قدرت منطقه‌ای و در سه سطح بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی سیاست و قدرت منطقه‌ای رژیم پهلوی را تحلیل می‌کند و ثانیاً در تحلیل نقش‌آفرینی منطقه‌ای ایران از هر دو دسته داده‌های آماری و تحلیلی بهره جسته است.

۳. چارچوب نظری: قدرت منطقه‌ای و الزامات آن

قدرت منطقه‌ای موضوعی است که با ترکیب مفاهیمی چون قدرت، جغرافیا و منطقه حوزه پژوهشی خاصی را ترسیم می‌کند که گویای نوع خاصی از تقسیم بندی دولت‌هاست که در آن قدرت ملی به مثابه معیار اصلی مورد توجه قرار می‌گیرد. ماهیت قدرت‌های منطقه‌ای بر اساس جایگاه کشورها در نظام بین‌الملل مشخص می‌شود که این مسئله خود تحت تأثیر مفهوم قطبیت و توزیع قدرت در نظام بین‌الملل است (گریفتس، ۱۳۸۸، ص. ۷۴۶). بر اساس قطبیت و توزیع قدرت جایگاه کشورها مشخص شده و هر کشوری بر اساس میزان قدرت و توانمندی خود با مفاهیمی چون ابرقدرت، قدرت بزرگ، قدرت منطقه‌ای و قدرت‌های کوچک شناخته می‌شود. سائول برنارد کوهن^۳ قدرت منطقه‌ای را در رده دوم سلسله مراتب قدرت در نظام بین‌الملل قرار می‌دهد و معتقد است قدرت‌های منطقه‌ای اولاً: تلاش می‌کنند خود را به عنوان هسته و مرکز منطقه مطرح کنند، ثانیاً نفوذ نظامی در منطقه را دنبال می‌کنند و ثالثاً خواست‌های برتری جویانه‌ای در کل منطقه دارند (کوهن، ۱۳۸۷، صص. ۱۰۷-۱۰۳). ایویند استرود برای تشریح قدرت‌های منطقه‌ای چهار مشخصه را ذکر کرده است. از نظر او قدرت منطقه‌ای به لحاظ جغرافیایی در بخشی از منطقه معینی قرار می‌گیرد، قادر به مقابله با هرگونه ائتلاف سایر دولت‌ها در منطقه می‌باشد، نفوذ زیادی در امور منطقه‌ای داشته باشد و به واسطه اعتبار و منزلت منطقه‌ای ظرفیت تبدیل شدن به قدرت بزرگ در مقیاس جهانی را داشته باشد (Osterud, 1992, p. 12). ماکس شومان معتقد است پویایی‌های داخلی در اقتصاد و سیستم سیاسی، تمایل قدرت منطقه‌ای به ایفای نقش رهبری ثبات‌بخش در منطقه، ظرفیت و توانایی پذیرش رهبری منطقه‌ای و پذیرش قدرت منطقه‌ای از سوی همسایگان و قدرت‌های فرامنطقه‌ای از مشخصات ارزیابی یک

کشور به عنوان قدرت منطقه‌ای است (Schoeman, 2003, p. 349). همچنین دانیل فلمز از پژوهشگران مؤسسه گیگا (GIGA) در آلمان در تبیین قدرت منطقه‌ای چهار شاخص را ذکر می‌کند: اول ادعای رهبری منطقه‌ای، دوم برخورداری از منابع ضروری قدرت، سوم به کارگیری مناسب ابزارهای سیاست خارجی و چهارم پذیرش نقش رهبری توسط دولت‌های ثالث (Flemes, 2007, pp. 2-3). بر اساس آن چه ذکر آن رفت سه مؤلفه تأثیرگذار در شناسایی قدرت‌های منطقه‌ای نحوه تعامل با نظام بین‌الملل، برخورداری از توانمندی‌های نسبی و منابع قدرت و کنشگری فعال و اثرگذاری بر روند تحولات درون منطقه‌ای است. به عبارت دیگر بازیگری قدرت منطقه‌ای محسوب می‌شود که اولاً نظام بین‌الملل چالش کمتری با پذیرش آن به عنوان یک قدرت منطقه‌ای داشته باشد. ثانیاً از منابع قدرت به عنوان عنوان شرط ضروری دستیابی به قدرت منطقه‌ای برخوردار باشد. و ثالثاً کارکرد منطقه‌ای داشته باشد (سلیمی و دیگران، ۱۳۹۶، ص. ۶). بر این مبنا این پژوهش با اتخاذ سطوح تحلیل ترکیبی شامل سطح بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی اعتقاد دارد که:

الف. سطح بین‌المللی

در سطح بین‌المللی پذیرش قدرت منطقه‌ای از سوی قدرت‌های بزرگ و کاهش فشار ساختاری یکی از پیش شرط‌های توفیق یک قدرت منطقه‌ای است. از نظر واقع‌گرایی نظام بین‌الملل یک نظام سلسله‌مراتبی است که در راس آن قدرت برتر قرار دارد و در هر یک از نظام‌های منطقه‌ای و زیرمنطقه‌ای یک یا چند کشور در راس هرم آن قرار دارند. از نظر لمکه^۴ نظام‌های منطقه‌ای در حاشیه سلسله‌مراتب قدرت جهانی قرار دارند و قدرت هژمون نظام بین‌الملل و سایر قدرت‌های بزرگ می‌توانند نظام‌های منطقه‌ای مداخله کرده و اگر وضع موجود در جایی مطابق با ترجیحات آنان و یا منطبق بر الگوی توزیع قدرت جهانی در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی نباشد آن را تغییر دهند (Lemke, 2002, pp. 54-54). بر اساس این، بدیهی است که حمایت قدرت‌های بزرگ از یک کشور و عدم وجود فشار ساختاری مؤلفه تعیین‌کننده در ایفای نقش یک قدرت منطقه‌ای است.

ب. سطح داخلی

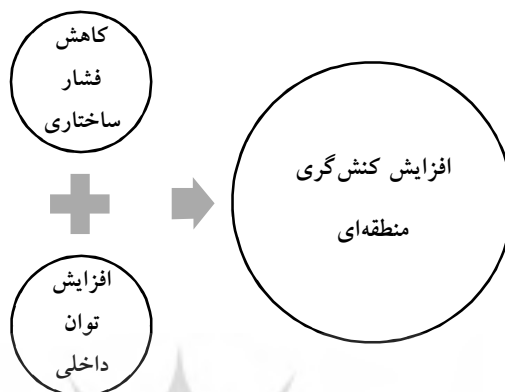
در سطح داخلی داشتن منابع مادی قدرت یکی از پیش شرط‌های قدرت منطقه‌ای است. کارکرد این منابع قدرت که با عنوان مؤلفه‌های قدرت ملی شناخته می‌شوند در این است که هر چه کشوری از قدرت ملی بالاتری برخوردار باشد برای تحقق منافع و اهداف ملی خود اولاً موانع کمتری در پیش دارد و ثانیاً تأمین، حفاظت و بسط منافع ملی گسترش می‌یابد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۴، ص. ۲۵۲). از منظر واقع‌گرایی قدرت از طریق آرایش منابع مادی تعریف می‌شود و قدرت نظامی مؤلفه کلیدی آن است. جان مرشایمر معتقد است که قدرت عمدتاً به این دلیل که نیروی نظامی معیار اصلی سیاست بین‌الملل است در اصطلاح نظامی تعریف می‌شود (Mearsheimer, 2001, p. 56). اما واقعیت آن است که خود قدرت نظامی نیز ریشه در قدرت اقتصادی و جغرافیایی یک کشور دارد که شاخص‌هایی همچون نرخ رشد اقتصادی، تولید ناخالص داخلی (GDP)، جمعیت و... را در برمی‌گیرد.

پ. سطح منطقه‌ای

هنگامی که دو پیش شرط مذکور وجود داشته باشد شاهد ایفای نقش آفرینی مؤثر یک کشور در سطح منطقه‌ای هستیم. بر همین اساس رابرت استوارت و همکارانش معتقدند مؤلفه اساسی در شناخت یک کشور به عنوان قدرت منطقه‌ای، ایفای نقش‌های سه‌گانه منطقه‌ای است. از نظر آنها نخستین نقش، رهبری منطقه‌ای^۵ است که مشخصه آن رویه آفرینی برای پرداختن به منافع و نگرانی‌های مشترک، قالب‌بندی موضوعات و تلاش برای تشکیل سازوکارهای مدیریت امنیتی، تعدیل و یا بازنگری در سازوکارهای امنیتی در جهت حفظ منافع رهبر و سایر اعضا و استفاده از قدرت برای ایجاد همکاری یا اتفاق نظر در مسائل امنیت منطقه‌ای است (Stewart & et. al, 2012, p. 70). پاسداری منطقه‌ای^۶ دومین نقشی است که لازمه آن مقابله با تهدیدات درون منطقه‌ای، بسیج منابع و تشکیل ائتلاف برای مقابله با تهدیدات و بازدارندگی، اعمال قدرت و مشارکت مستقیم نظامی برای کاهش تنش و مدیریت منازعات منطقه‌ای است (Stewart & et. al, 2012, pp. 96-103). در نهایت سومین نقش پشتیبانی منطقه‌ای^۷ است که معطوف به این است که یک قدرت منطقه‌ای از نفوذ و دخالت قدرت‌های خارجی و فرامنطقه‌ای

در منطقه خود جلوگیری کند (Stewart&et. al,2012, pp. 123-132).

شکل شماره(۱): الگوی تحلیل نظری



۴. منطقه‌گرایی در سیاست خارجی پهلوی

با وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ عمر سیاست خارجی موسوم به «موازنه منفی» به اتمام رسید و راه برای نفوذ آمریکا و بریتانیا به میزان زیادی هموار گشت (نک. موسوی‌نیا، ۱۳۹۲، ص. ۲۸۸). درک تحولات این دوره از آن حیث که زمینه را برای تکوین ایده «منطقه‌گرایی پهلوی» هموار ساخت، ضروری است.

۴-۱. تغییر جهت‌گیری‌ها در سیاست خارجی پهلوی

اگرچه عوامل مختلفی در تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی پهلوی نقش داشته، اما مهم‌ترین آنها را در حوزه داخلی و خارجی می‌توان سراغ گرفت. از حیث داخلی، تأمین ثبات سیاسی و تحکیم نظام سلطنتی پس از حذف محمد مصدق از سیاست ایران، جلوگیری از ادامه نهضت ملی و حل و فصل بحران نفتی بین ایران و انگلیس مهم‌ترین محورها محسوب می‌شوند. از جنبه بین‌المللی پایان مرحله بی‌ثباتی در نظام بین‌الملل، استقرار نظام دو قطبی آشتی‌ناپذیر و طرح و اجرای استراتژی انتقام گسترده ضد کمونیستی آیزنهاور-دالس را می‌توان در اتخاذ جهت‌گیری جدید مثبت مهم دانست (ازغندی، ۱۳۹۱، ص. ۳۵). در واقع مقصود محمدرضا پهلوی از اتخاذ چنین

جهت‌گیری ارائه بدیلی در مقابل تز موازنه منفی مصدق با هدف تعامل مثبت با جهان بود. اما در عمل این جهت‌گیری به اتحاد و ائتلاف ایران با آمریکا انجامید (عطایی و منصوری، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۸). دو محور اصلی سیاست خارجی ایران در این دوران مقاومت در برابر شوروی و پیوند امنیت ایران با بلوک غرب بود. از سوی شاه معتقد بود که شوروی همواره بر خاک ایران و تمامیت ارضی آن نظر داشته و در راستای توجیه استدلال خود به تشکیل حزب توده به عنوان بازوی داخلی کمونیسم در ایران و حمایت مسکو از خودمختاری آذربایجان و کردستان استناد می‌کرد (فولر، ۱۳۷۳، صص. ۱۸۰-۱۷۸). از سوی دیگر شاه با اتخاذ استراتژی اتحاد و ائتلاف در دوران جنگ سرد عملاً ایران را در بلوک غرب جای داد و کوشید وارد اتحادهای نظامی-اقتصادی و سیاسی با آمریکا به عنوان رهبر بلوک غرب شود. شاه در توجیه سیاست نزدیکی ایران به آمریکا در کتاب خود مأموریت برای وطن نوشت "روابط میان ایران و آمریکا بر اساس تساوی و احترام متقابل بوده است و هنگامی که آمریکا به عنوان یک ابر قدرت جهانی درصد اعطای کمک‌های فنی، مالی و اقتصادی به کشورهای دنیای آزاد است باید از این کمک‌ها بهره بود و با آنها اتحاد کرد" (پهلوی، ۱۳۶۶، ص. ۶۲۲).

در دهه ۱۳۴۰ جهت‌گیری موازنه مثبت در ذیل سیاست مستقل ملی تداوم یافت. با این تفاوت که تحت تأثیر تحولات نظام بین‌الملل و تنش زدایی در عصر جنگ سرد سیاست خارجی ایران تنها معطوف به بلوک غرب و آمریکا نماند و دولت ایران تلاش کرد تا روابط خود با سایر دولت‌ها از جمله کشورهای بلوک شرق را گسترش دهد. بر اساس این، ایران به سمت همزیستی مسالمت‌آمیز با کشورهای قدرتمند عرصه بین‌المللی حرکت کرد و همزمان درصدد بالابردن توانایی نظامی خود برای مقابله با تهدیدات امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی برآمد. شاه سعی کرد از یک سو روابط ایران با آمریکا را در تمام سطوح تحکیم کند و از سوی دیگر با عقد قراردادهای فنی و اقتصادی با شوروی روابط دو کشور را بهبود بخشد و بدین ترتیب خطر تهدید شوروی در مرزهای شمالی کشور را کاهش دهد (استمپل، ۱۳۷۷، ص. ۴۰۳). در نظر محمدرضا پهلوی محورهای این سیاست مبتنی بر صلح‌جویی و همزیستی و تفاهم با کلیه کشورها و جوامع ولو با نظام‌های حکومتی و ایدئولوژی‌های متفاوت، تلاش برای استقرار و

تقویت عدالت اجتماعی در سطوح ملی و بین‌المللی، ضرورت تأمین امنیت آمرانه و ایجاد توازن میان قدرت‌های بزرگ و همبستگی با متحدان طبیعی ایران به ویژه آمریکا بود (پهلوی، ۱۳۴۶، صص. ۱۹۱-۱۸۹).

نکته قابل توجه حمایت ایالات متحده از رژیم پهلوی در چارچوب سیاست موازنه مثبت است. امری که باعث شکل‌گیری رابطه حامی-پیرو در قالب سیاست دولت دست‌نشانده در حد فاصل سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۳۲ شد. در چنین رابطه‌ای معمولاً کشور حامی کمک‌های اقتصادی، فنی و نظامی به کشور دست‌نشانده (پیرو) ارائه داده و می‌کوشد تا با انعقاد پیمان‌های امنیتی-دفاعی از آن کشور پشتیبانی کند. در ازای این خدمات کشور دست‌نشانده نیز نوعاً خدماتی ارائه می‌دهد که بر امنیت کشور حامی بیفزاید که این مسئله ممکن است قبول نقش پلیس منطقه‌ای و یا انجام مانور مشترک نظامی باشد (گازیوروسکی، ۱۳۷۱، صص. ۱۴-۱۱). از آنجا که مهم‌ترین دغدغه امنیتی رژیم پهلوی هراس از نفوذ کمونیسم اتحاد شوروی به دلیل مجاورت جغرافیایی بود، ایالات متحده کوشید تا چتر امنیتی خود را بر سر رژیم پهلوی به عنوان دولت دست‌نشانده خود بیندازد. به همین جهت در گام نخست در سال ۱۹۵۵ گروهی مستشار نظامی برای آموزش لازم برای بستن گذرگاه‌های سلسله جبال زاگرس در مقابل تهاجم احتمالی نیروهای شوروی به تهران اعزام کرد (طارمی، ۱۳۷۹، صص. ۱۲۷). در گام دوم نیز ایالات متحده در دهه ۱۹۵۰ برای مقابله با نفوذ کمونیسم در کشورهای جهان سوم و حفظ منافع خود در خاورمیانه دست به ایجاد یک پیمان امنیت جمعی در قالب پیمان بغداد (سنتو) متشکل از ایران، پاکستان، ترکیه، عراق با همراهی انگلستان و عضویت ناظر ایالات متحده زد. همچنین آمریکا با کشورهای فوق به‌طور جداگانه موافقت‌نامه دفاعی امضا کرد که بر اساس آن این کشور موظف بود در صورت هرگونه تجاوز به کشورهای طرف قرارداد از هرگونه اقدامی از جمله اقدام نظامی دریغ نکند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۷، صص. ۲۷۱-۲۶۵). کمک‌های ایالات متحده به ایران تا سال ۱۹۶۹ تداوم یافت و به روایت گازیوروسکی در طی سال‌های ۱۹۶۹-۱۹۵۴ میزان کمک‌های اقتصادی ایالات متحده به ایران حدود ۹۳ میلیون دلار و کمک‌های نظامی ۱۶۳ میلیون دلار برآورد شده است (گازیوروسکی، ۱۳۷۱، ص. ۱۶۶).

۲-۴. تغییر راهبردها در سیاست خارجی پهلوی

محمدرضا پهلوی از اواخر دهه ۱۳۴۰ مهم‌ترین هدف خود را تبدیل‌شدن ایران به قدرت برتر منطقه‌ای اعلام کرد که در این راه حمایت ایالات متحده را نیز به همراه داشت. شاه دو راهبرد را ترسیم کرد:

راهبرد (۱). ایجاد تعادل و ثبات منطقه‌ای

با توجه به وجود بحران‌های متعدد موجود در خاورمیانه (بحران‌های هویت، مشروعیت و شکنندگی دولت‌ها) ایران درصدد برآمد با توجه به قدرت خود به ایجاد تعادل و ثبات در منطقه کمک کند (روشندل و سیف زاده، ۱۳۸۲، صص. ۱۱۴-۳۳). هدف اصلی شاه از ژاندارمی خلیج فارس تضمین امنیت سکوه‌های نفتی ایران و حفظ امنیت خطوط کشتیرانی در اروند رود، خلیج فارس و تنگه هرمز بود که از طریق آن‌ها نفت ایران صادر و مایحتاج ایران وارد می‌شد. هرچند شاه شعاع نفوذ عملیاتی ایران را فراتر از مرزهای کشور در حدفاصل خلیج فارس و دریای عمان تا اقیانوس هند معرفی کرد و معتقد بود "چرا از حضور خود تا اقیانوس هند شرم داشته باشیم. ما به اندازه کافی حق داریم اینجا باشیم و مسلماً بیش از کشورهای بیگانه" (اطلاعات، ۵:۱۳۵۳/۲/۴؛ فرید، ۱۳۵۴، ص. ۱۰)؛ اما در عمل حوزه نفوذ ایران محدود به خلیج فارس ماند. مشارکت ایران در جنگ ظفار و حمایت از سلطان قابوس، حمایت نظامی از پاکستان در کشمکش آن‌ها با هند، پشتیبانی از سلطنت‌طلبان یمن به رهبری امام‌البدرد در برابر جمهوری خواهان چپ‌گرا و در نهایت کمک به ملک حسن دوم پادشاه مراکش در نبرد با چریک‌های پولیسارو از مهم‌ترین نشانه‌های تلاش‌های شاه برای ایفای نقش یک قدرت منطقه‌ای بود (چمنکار، ۱۳۹۲، صص. ۱۱۳-۱۰۸).

راهبرد (۲). موازنه وابسته

شاه سعی کرد که توازن را در روابط منطقه‌ای خود با اعراب و اسرائیل - در راستای تأمین اصول آمریکایی ابلاغ شده - حفظ کند. بنابراین با نظر مثبت آمریکا از یکسو با کشورهای عربی محافظه‌کار روابط خوبی داشت و از سوی مهم‌ترین شریک استراتژیک اسرائیل در خاورمیانه به شمار می‌آمد. این روابط به شاه اجازه می‌داد تا بتواند در چارچوب ژاندارمی مورد نظر آمریکا، در منطقه به ایفای نقش بپردازد (متقی و

پوستین چی، ۱۳۹۰، ص. ۵۴). برای فهم عملکرد منطقه‌ای ایران در دوران پهلوی باید عوامل و شرایطی که در به وجود آمدن آن مؤثر بوده را درک کرد. به همین منظور در ادامه به این عوامل و شرایط پرداخته می‌شود.

۵. شرایط نقش آفرینی منطقه‌ای ایران

راهبردهای رژیم پهلوی برای نیل به جایگاه قدرت مسلط منطقه‌ای مبتنی بر وابستگی به آمریکا بود، بنابراین در مقام اجرا تابع شرایط زیر بودند:

۵-۱. انعطاف‌پذیری در نظام بین‌الملل

پس از اتمام جنگ جهانی دوم عصری پدید آمد که به جنگ سرد مشهور شد. این وضعیت مخصوصاً تا پایان بحران کره در سال ۱۹۵۰ مبنی بر مدل نظام دوقطبی متصل بود که در آن ضمن اینکه حفظ ثبات بین‌المللی در اختیار دو ابرقدرت (آمریکا و شوروی) بود، ویژگی‌هایی همچون تقسیم جهان به دو اردوگاه با ایدئولوژی‌های متفاوت، رقابت‌های تسلیحاتی فزاینده، جایگزینی جنگ‌های نیابتی به جای جنگ‌های بین‌المللی و حاکم بودن بازدارندگی یک‌جانبه داشت (Kaplan, 1962, pp. 24-34). اتخاذ سیاست تنش‌زدایی میان دو ابرقدرت به‌خصوص پس از بحران کوبا موجبات کاهش تصلب ساختاری و ایجاد انعطاف در ساختار نظام بین‌الملل را فراهم کرد. تنش‌زدایی متکی بر این بود که با شناسایی وضع موجود و قبول ضرورت نظم دادن به تعارضات غیرنظامی باید به‌نوعی توازن صلح‌آمیز در روابط میان دو بلوک شرق و غرب رسید (ازغندی، ۱۳۷۸، ص. ۱۰۳۷). با بروز انعطاف ساختاری اگرچه همچنان دو ابرقدرت درصدد افزایش توانایی تسلیحاتی و ادامه رقابت‌های همه‌جانبه خود بودند اما اولاً آمادگی خود را برای انجام مذاکرات مستقیم در جهت حل و فصل مسائل بین‌المللی اعلام کردند، ثانیاً بازدارندگی یک‌جانبه جای خود را به بازدارندگی دوجانبه داد و ثالثاً دو ابرقدرت نسبت به تبعات اقدام علیه حوزه نفوذ دیگری آگاهی یافتند (Kaplan, 1962, pp. 24-34).

روی کار آمدن جان اف کندی در آمریکا و ملاقات دوجانبه او با خروشچف رهبر

شوروی، انعقاد قرارداد منع آزمایش‌های هسته‌ای میان دو ابرقدرت در سال ۱۹۶۳، خویشتن‌داری دو طرف در بحران موشکی کوبا، ادامه روند تنش‌زدایی در دوران ریچارد نیکسون در قالب دیدارهای دو جانبه با همتای روسی و برقراری ارتباطات سیاسی با چین کمونیست از نشانه‌های اصلی تغییر روند ابرقدرت‌ها بود (Croekat, 1995, p.224). در اروپا نیز احیای جنبش صلح‌طلبی شارل دوگل و گسترش روابط فرانسه با چین، مخالفت پاریس با سیاست‌های آمریکا در ویتنام و محکوم کردن حمله آمریکا به جمهوری دومینیکن در کنار احیای روابط آلمان غربی و شوروی در ذیل سیاست نگاه به شرق ویلی برانت صدراعظم آلمان موجب کاهش منازعات ناشی از فضای جنگ سرد شد (فونتن، ۱۳۶۲، صص. ۹۱-۶۹، ۲۹۲-۲۹۳، Best&et. al, 2015, pp. 292-293). نتیجه تنش‌زدایی و کاهش تصلب ساختار نظام بین‌الملل از احیای زمینه برای نقش‌آفرینی نیروهای فعال در داخل هر دو بلوک بود. ایران در این دوره اگرچه هنوز هم متحد بلوک غرب بود اما روابط خود را با شوروی و چین گسترش داد. از سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۴۰ ایران در قالب توسعه همکاری‌های فنی و اقتصادی به سمت بهبود روابط با شوروی گام برداشت. اگرچه ژاندارمی ایران در خلیج فارس با کمک آمریکا و در پرتو دکترین نیکسون شرایط ناامیدکننده‌ای برای شوروی بود ولی در پرتو شرایط نوین بین‌المللی، شوروی نارضایتی خود را درباره نقش جدید ایران و مسلح شدن آن ابراز نکرد. خرید ۵۵۰ میلیون دلاری تسلیحاتی ایران از شوروی که شامل نفربر، موشک‌های سی و سام ۷ بود در تقویت قدرت نظامی ایران مؤثر بود (ازغندی، ۱۳۸۴، صص. ۳۲۴-۲۹۷).

۲-۵. خروج انگلستان از خلیج فارس

حضور انگلستان در خلیج فارس پس از کشف نفت در این منطقه به منظور بهره‌برداری از آن در جهت توسعه ناوگان دریایی و حفظ امنیت هند پس از جنگ جهانی اول بود. لندن تلاش کرد تا با امضای قرارداد نفتی با ایران، به قیمومیت گرفتن شیخ‌نشین‌های بحرین، قطر، عمان و بستن قرارداد نفتی با این کشورها، امضای قرارداد نفتی با عراق و برقراری روابط ویژه با ابن سعود حاکم نجد در کنار انعقاد قراردادهای امنیتی میان دو جانبه با کشورهای حوزه خلیج فارس چتر حمایتی خود را بر این منطقه بگستراند (نجفی

فیروزجانی، ۱۳۸۸، ص. ۲۹۶)؛ اما پس از پایان جنگ دوم جهانی قدرت انگلستان در منطقه خلیج فارس به واسطه کودتای عبدالکریم قاسم در عراق علیه حکومت سلطنتی وابسته به انگلستان، استقلال امارات، کویت و بحرین، از دست دادن نفوذ خود در بندر استراتژیک عدن به واسطه به قدرت رسیدن انقلابیون چپ‌گرا در یمن جنوبی و کاهش اهمیت استراتژیک خلیج فارس برای لندن پس از استقلال هند کاهش یافت (اسدی، ۱۳۸۱، صص. ۱۱۵-۱۰۷). این عوامل در کنار بحران اقتصادی این کشور دولت کارگری به رهبری هارولد ویلسون را مصمم به خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس کرد. با اعلام خروج انگلستان مسئله خلأ قدرت و تغییر در موازنه قدرت در منطقه پیش آمد. با نبود انگلستان و عدم دخالت مستقیم آمریکا در حفظ امنیت این منطقه بیم نفوذ شوروی پیش آمد اما چندی بعد با اعلام دکترین نیکسون اوضاع تغییر کرد.

۳-۵. اجرای دکترین نیکسون

اگرچه آمریکا و شوروی در ساختار دوقطبی منعطف مبادرت به انجام رقابت‌های سیاسی و استراتژیک می‌کردند با این وجود هر ابرقدرت دارای حوزه نفوذ مشخص و تعیین شده‌ای بود. بر اساس این، ایران و کشورهای خلیج فارس در زمره حوزه نفوذ بلوک غرب به رهبری آمریکا محسوب شده و اگرچه شوروی در صدد تأثیرگذاری بر تحولات سیاسی و تصمیم‌گیری کشورهای عضو اعمار بلوک غرب برآمد اما تلاش مؤثری برای تغییر معادله قدرت در این منطقه انجام نداد (متقی، ۱۳۸۸، صص. ۴۹۰-۴۸۹). سیاست خارجی منطقه‌ای آمریکا در دوران جنگ سرد در خلیج فارس مبتنی بر سه مبنای استراتژیک و امنیتی بود: نخست اینکه خلیج فارس منبع اصلی نفت جهان است. دوم اینکه این منطقه امتداد آبی اقیانوس هند است و سوم اینکه با درگیری‌های دیرین در خاورمیانه و منازعه اعراب و اسرائیل ارتباط بسیاری دارد؛ بنابراین اهداف سیاست خارجی آمریکا در منطقه خلیج فارس عبارت بود از جلوگیری از گسترش نفوذ شوروی در منطقه خاورمیانه و به تبع آن خلیج فارس، حفظ تمامیت ارضی اسرائیل، تأمین جریان آزاد نفت برای استفاده کشورهای صنعتی و پیشرفته غرب، حفظ و گسترش منافع اقتصادی آمریکا، حفظ و تحکیم ثبات و امنیت منطقه‌ای، زمینه‌سازی

برای تسریع در روند صلح خاورمیانه و گسترش نفوذ و تحکیم روابط با کشورهای میانه‌رو و طرفدار غرب در منطقه (اسدی، ۱۳۸۱، ص. ۳۲۹). اگرچه آمریکا تمایل داشت که پس از خروج انگلستان از خلیج فارس خلأ منطقه‌ای را پر کند اما شرایط داخلی آمریکا با توجه به جو ضد جنگ ناشی از حضور مستقیم آمریکا در بحران ویتنام، تنش‌زدایی با شوروی و پرهیز آمریکا از تحریک این کشور، ایجاد روابط سیاسی با چین، افزایش قیمت نفت و جنگ اعراب و اسرائیل باعث شد تا حضور مستقیم آمریکا در منطقه منتفی شود (الوندی، ۱۳۹۵، صص. ۸۰-۵۹). به همین دلیل آمریکا از سیاست پیشین خود مبنی بر ایجاد کمربند دفاعی و پیمان امنیتی-نظامی با مشارکت مستقیم (نظیر پیمان ستو) به سمت احاله مسولیت به متحدین منطقه‌ای در جهت تأمین ثبات و امنیت منطقه‌ای حرکت کرد. دکترین نیکسون که در سال ۱۹۶۹ در جریان سفر او به فیلیپین و هنگام اقامت او در جزیره گوام مطرح شد بر این پایه بود که حفظ امنیت و منافع آمریکا در مناطق جهان با همکاری و مشارکت منطقه‌ای هم‌پیمانان آمریکا میسر خواهد بود ("هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۷، ص. ۴۰۰). به اعتقاد فرد هالیدی دکترین نیکسون نظریه‌ای بود که بر اساس آن کشورهای سرمایه‌داری دست چین شده در جهان سوم در حالی که به‌طور عمده منابع و امکانات خود تکیه دارند باید یک نقش فعال سیاسی-نظامی را ایفا کنند و از این راه به توزیع بار حفظ سرمایه‌داری که بر دوش ایالات متحده بوده است کمک کنند (هالیدی، ۱۳۵۸، ص. ۲۳۷).

بر اساس این، دو کشور ایران و عربستان سعودی به علت توانایی‌های نظامی و مالی مهره‌های اصلی ثبات منطقه‌ای و عهده‌دار جلوگیری از نفوذ شوروی بودند. با این حال نزدیکی روابط شاه با نیکسون و تمایل او برای ایفای نقش برتر منطقه‌ای، هشدارهای متعدد شاه به آمریکا درباره خطر حزب بعث عراق و بی‌ثباتی‌های عربستان در کنار راست کیشی ملک فیصل و تعهد او در مبارزه با اسرائیل موجب شد در عمل آمریکا ایران را قدرت برتر منطقه بشناسد. مضاف بر اینکه عربستان سعودی نیروی دریایی قابل توجهی نداشت و ارتش کوچک ۳۰/۰۰۰ نفره این کشور در بهترین حالت از عهده دفاع از خاک خود بر می‌آمد و قابلیت دفاع از سایر کشورهای حوزه خلیج فارس را نداشت (الوندی، ۱۳۹۵، صص. ۹۲-۷۲). در راستای ایفای نقش منطقه‌ای ایران

در خلیج فارس ایالات متحده تلاش کرد تمام نیازهای تسلیحاتی ایران را برطرف سازد تا شاه بتواند هرگونه بی‌ثباتی منطقه‌ای را بدون حضور مستقیم آمریکا خنثی سازد (بیل، ۱۳۷۱، ص. ۲۳۶). در مجموع در سطح بین‌المللی کاهش فشار ساختاری به واسطه انعطاف‌پذیری نظام بین‌الملل، ایجاد خلا نفوذ در خلیج فارس به واسطه خروج بریتانیا و روابط نزدیک ایالات متحده با شاه در قالب یک رابطه حامی-پیرو عامل رشد ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای بود.

۴-۵. فعال‌سازی ظرفیت‌های داخلی

علاوه بر شرایط بین‌المللی برخوردار از توانمندی‌های نسبی و مشخصاً موقعیت ژئوپلیتیکی ایران و افزایش توان اقتصادی-نظامی نقش مهمی در تحقق اهداف منطقه‌ای رژیم پهلوی داشت. در این خصوص می‌توان به ملاحظات زیر اشاره داشت

الف. موقعیت ژئوپلیتیکی ایران

از منظر ژئوپلیتیکی جایگاه جغرافیایی ایران، قرار گرفتن در کنار سواحل خلیج فارس و دریای عمان از یک سو و قرار گرفتن در مجاورت اتحاد جماهیر شوروی از سوی دیگر و همچنین دارا بودن منابع غنی نفتی و تنوع آب و هوایی موقعیت ممتازی را از نظر ژئوپلیتیکی به ایران بخشیده بود و باعث شده بود که ایران به عنوان یکی از حلقه‌های سد نفوذ در استراتژی آمریکا مطرح شود و به مثابه حلقه اتصال دو پیمان ناتو و سنتو عمل کند (اطاعت، ۱۳۸۵، ص. ۱۸۸). علاوه بر این موقعیت ترانزیتی ایران نسبت به کشورهای دیگر خلیج فارس و قراردادن تنگه هرمز در جنوب ایران که محل عبور بیش از ۱۷ میلیون بشکه نفت به غرب است، جایگاه ویژه‌ای به ایران بخشیده بود. این نقش مهم به خاطر حضور ایران در منطقه خلیج فارس بود که ۶۵ درصد ذخایر نفت جهان در آنجا قرار داشت. در سال ۱۳۵۰ حجم تولید نفت خام خاورمیانه ۱۶/۲۸۰ میلیون بشکه در روز اعلام شده که از این میان ایران با تولید روزانه ۴/۵۶۵ میلیون بشکه حدود یک چهارم کل تولید نفت خام خاورمیانه را تأمین می‌کرده است. این نکته زمانی اهمیت دارد که بدانیم حدود ۵۵ درصد واردات نفت اروپا، ۹۰ درصد واردات ژاپن و ۷۰ درصد واردات استرالیا و نیوزیلند به عنوان هم‌پیمانان ایالات

متحده در بلوک غرب از این منطقه تأمین شده است. بنابراین امنیت صدور انرژی برای بلوک غرب از طریق یک متحد وفادار بسیار حیاتی بوده است (اطاعت و نصرتی، ۱۳۹۲، صص. ۱۴۶-۱۳۷).

ب. جمعیت ایران

جمعیت به عنوان پشتوانه نیروی نظامی-دفاعی و منبعی که برای نیروی کار و تولید ثروت و همچنین ذخیره نیروی جنگی از اهمیت بسزایی برخوردار است (روشندل، ۱۳۷۴، ص. ۷۶). بر اساس آمار بانک جهانی (The world bank) جمعیت ایران در سال ۱۹۶۶ (۱۳۴۵) معادل ۲۵ میلیون نفر بود که این آمار در سال ۱۹۷۹ که مصادف با وقوع انقلاب اسلامی است به ۳۷ میلیون نفر رسیده است. عراق و عربستان از منظر جمعیتی نسبت به ایران در جایگاه پایین تری قرار داشتند.

جدول شماره (۱): ویژگی‌های جمعیتی در خلیج فارس

جمعیت	۱۹۶۶	۱۹۷۱	۱۹۷۶	۱۹۷۹
ایران	۲۵/۶۲۴/۶۵۶	۲۹/۲۸۱/۲۶۵	۳۳/۸۳۷/۷۶۸	۳۷/۲۵۲/۶۵۹
عراق	۸/۶۵۱/۱۶۴	۱۰/۲۵۵/۹۰۳	۱۲/۰۶۸/۱۶۸	۱۳/۲۵۷/۷۹۹
عربستان	۵/۰۱۵/۲۰۴	۶/۱۰۰/۹۹۴	۷/۸۱۸/۶۱۳	۹/۱۷۹/۶۲۱

(منبع: The World Bank)

پ. اقتصاد ایران

از منظر اقتصادی ایران از ایالات متحده کمک‌های مستقیم اقتصادی دریافت می‌کرد. اما به واسطه افزایش درآمدهای نفتی و بهبود نسبی وضعیت اقتصادی کشور این کمک‌ها در سال ۱۹۶۹ متوقف شد. افزایش درآمدهای نفتی مهم‌ترین عامل تأثیرگذار اقتصادی در این دوره می‌باشد. از زمان اکتشاف نفت در سال ۱۲۸۷ تا سال ۱۳۵۰ کل درآمدهای نفتی ایران ۲۶ / ۸ میلیارد دلار بود اما افزایش قیمت نفت در دهه ۱۹۷۰ مخصوصاً پس از چهار برابر شدن بهای آن در ۱۹۷۳ درآمدهای نفتی ایران را تنها در سال ۱۹۷۵ به بیش از ۱۹ میلیارد دلار و مجموع درآمدهای نفتی در این دوران را به حدود ۱۱۲ میلیارد دلار رساند.

جدول شماره ۲: درآمدهای نفتی در خلیج فارس (میلیارد دلار)^۱

کشور/ سال	۱۹۶۷	۱۹۶۹	۱۹۷۱	۱۹۷۳	۱۹۷۵
ایران	۷۵۲	۹۲۲	۳/۴۹۴	۵/۶۱۷	۱۹/۶۳۴
عربستان	۹۰۳	۹۵۰	۳/۸۰۳	۸/۹۵۶	۲۹/۴۷۳
عراق	۳۶۵	۴۸۰	۱/۰۸	۱/۸۴۲	۸/۲۲۷

(منبع: Annual OPEC Statistical Magazine)

با این وجود سهم درآمدهای نفتی در بودجه دولت که در سال ۱۹۶۵ حدود ۵۴ درصد بود در سال ۱۹۷۴ به ۸۶ درصد رسید که نشانگر افزایش وابستگی اقتصاد کشور به درآمدهای نفتی می‌باشد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۸، ص. ۱۷۰).

جدول شماره ۳: درصد درآمدهای نفتی در بودجه دولت: ۱۹۷۸-۱۹۶۵

سال	۱۹۶۵	۱۹۷۰	۱۹۷۴	۱۹۷۵	۱۹۷۶	۱۹۷۸
درصد درآمدهای نفتی	۵۴	۴۹	۸۶	۷۸	۷۶	۶۳

(منبع: جمع‌آوری شده از Bashiriye, 1984, p.98, Najmabadi, 1987, p.215)

تولید ناخالص داخلی نیز به عنوان یک فاکتور اقتصادی در این دوران رشد حدوداً ۶/۵ برابری را تجربه کرده است. به گونه‌ای که از ۱۳/۷۳۲ در سال ۱۹۷۱ این رقم به ۷۷/۹۹۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۸ رسیده است.

جدول شماره ۴: تولید ناخالص ملی ایران: ۱۹۷۹-۱۹۷۱

سال	تولید ناخالص داخلی (میلیارد دلار)
۱۹۷۱	۱۳/۷۳۲
۱۹۷۲	۱۷/۱۵۴
۱۹۷۳	۲۷/۰۸۲
۱۹۷۴	۴۶/۲۰۹
۱۹۷۵	۵۱/۷۷۶
۱۹۷۶	۶۸/۰۵۵
۱۹۷۷	۸۰/۶۰۰
۱۹۷۸	۷۷/۹۹۴

(منبع: The World Bank, IMF)

ت. ساختار نظامی ایران

ساختار نظامی یکی از مؤلفه‌های مهم نقش‌آفرینی رژیم پهلوی در منطقه خلیج فارس بود که ناشی از عواملی همچون افزایش نقش نظامیان در سیاست کشور، تربیت نظامی شاه، خودشیفتگی و عظمت‌طلبی شخصیتی شاه و هراس امنیتی نسبت به شوروی بود (موسوی‌نیا، ۱۳۹۲، صص. ۲۸۰-۲۶۳). شاه برای ایفای نقش ژاندارمی در چارچوب دکترین نیکسون با هدف حفظ ثبات و امنیت خلیج فارس و موازنه قوا با رقیب منطقه‌ای خود عراق نیاز به تقویت ارتش داشت. با افزایش درآمدهای نفتی خریدهای نظامی ایران نیز روندی صعودی به خود گرفت. به‌گونه‌ای که بنا به ارزیابی آبراهامیان در سال‌های پایانی حکومت پهلوی ایران زرادخانه عظیمی از سلاح‌هایی همچون ۲۰ هواپیمای تام کت اف-۱۴ با موشک‌های دوربرد فونیکس، ۱۹۰ هواپیمای جنگی فانتوم اف-۴، ۱۶۶ جنگنده اف-۵، ۱۰ هواپیمای باری بوئینگ ۷۰۷، ۸۰۰ هلیکوپتر، ۲۸ هاورکرافت، ۷۶۰ تانک چیفتن، ۲۵۰ تانک اسکورپیون، ۴۰۰ تانک ام ۴۷، ۴۶۰ تانک ام ۶۰ و یک ناوشکن اسپیرووانس را در اختیار داشت (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص. ۳۹۹). از نظر شاه ایران تنها کشوری در منطقه خلیج فارس بود که توان بازدارندگی درخور تأملی داشت و "ارتش در واقع قادر بود در این ناحیه که برای غرب اهمیت استراتژیک فوق‌العاده‌ای داشت هرگونه ناآرامی محلی را متوقف و یا در نطفه خفه کند." (پهلوی، ۱۳۷۹، صص. ۲۶۶-۲۶۵). میانگین پرسنل نظامی ایران در این سال‌ها حدود ۳۶۳ هزار نفر و هزینه‌های نظامی از ۴/۰۴۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۴ به ۸/۶۶۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۸ برآورد شد که این رقم به‌طور متوسط ۳۲ درصد کل بودجه کشور و ۱۰ درصد ناخالص داخلی را در برمی‌گرفت. درحالی‌که هزینه‌های نظامی عراق به‌عنوان رقیب منطقه‌ای ایران ۱/۹-۱/۴ میلیارد دلار بود، افزایش هزینه و خریدهای نظامی شاه و به تبع آن کثرت حضور نظامیان در سپهر سیاسی کشور نشان از ساختار میلیتاریستی رژیم پهلوی داشت. با این حال به روایت اسدالله علم شاه در توجیه افزایش هزینه و خریدهای نظامی گفته بود: "من بودجه دفاعی کشورم را تأمین می‌کنم. حتی اگر به قیمت گرسنگی مردم باشد (علم، ۱۳۷۲، ص. ۲۴۱).

جدول شماره ۵: آمار نظامی-دفاعی رژیم پهلوی: ۱۹۷۴-۱۹۷۸

سال	هزینه نظامی (میلیارد دلار)	پرسنل نظامی (هزار نفر)
۱۹۷۴	۴/۰۴۳	۳۱۰
۱۹۷۵	۶/۲۴۹	۳۸۵
۱۹۷۶	۷/۶۵۴	۴۲۰
۱۹۷۷	۸/۲۱۳	۳۵۰
۱۹۷۸	۸/۶۶۷	۳۵۰

(منبع: Sipri)

۶. الگوی عملکرد منطقه‌ای رژیم پهلوی:

اگرچه شاه شعاع نفوذ منطقه‌ای ایران را خاورمیانه و اقیانوس هند می‌دانست اما در عمل نفوذ منطقه‌ای ایران به منطقه خلیج فارس محدود ماند. در خلیج فارس هشت کشور ایران، عراق، عربستان سعودی، عمان، بحرین، کویت، امارات متحده عربی و قطر حضور دارند. در سال‌های ۱۹۶۸-۱۹۷۹ ساختار این منطقه پس از خروج انگلستان و اعلام دکترین نیکسون تک‌قطبی بود. اگرچه عراق و عربستان از منظر توانمندی از سایر کشورهای عربی برتر بودند و عراق رقابت شدیدی با ایران داشت اما این ایران بود که دست بالا را در منطقه داشت و توانست در فضای دوقطبی نظام بین‌الملل با حمایت آمریکا، نظم امنیتی هژمون را در منطقه برقرار سازد. در قالب الگوی وابستگی رژیم پهلوی دو نقش محوری را به اجرا گذارد:

۶-۱. رهبری منطقه‌ای ایران

رژیم پهلوی در راستای ایفای نقش رهبری منطقه‌ای از سه سیاست استفاده کرد:

سیاست (۱). تقویت مزیت استراتژیک ایران

دولت ایران جهت برتری استراتژیک خود مرکز فرماندهی نیروی دریایی را در دهه ۱۹۷۰ از قسمت بالای خلیج فارس به بندرعباس در نزدیکی تنگه هرمز منتقل ساخت تا بتواند مزیت استراتژیک خود را نسبت به سایر کشورها در خلیج فارس حفظ کند.

سیاست (۲). حل و فصل اختلافات با همسایگان

دولت ایران تلاش کرد تا چالش خود با عراق بر سر رهبری در خلیج فارس که پس از خروج انگلستان و ایجاد خلأ قدرت به وجود آمده بود را حل و فصل کند. موقعیت ژئوپلیتیکی شکننده عراق با خط ساحلی ۶۴ کیلومتر در خلیج فارس و محدودیت ارتباطی بندرگاه‌های این کشور در ارتباط با سایر بندرهای منطقه در مقایسه با خط ساحلی ایران که دربرگیرنده طول خلیج فارس و تداوم آن تا دریای عرب بود نشان از ضعف عمق راهبردی این کشور داشت (هیرو، ۱۳۹۱، صص. ۳۶-۳۴). با این وجود ایران برای هژمون کردن رهبری منطقه‌ای خود تلاش کرد تا مهم‌ترین چالش تاریخی خود با عراق یعنی اختلاف مرزی بر سر اروندرود را به نفع خود حل و فصل کند. به همین منظور حکومت پهلوی کوشید تا با حمایت مالی و تسلیحاتی از کردهای این کشور که در پی خودمختاری از دولت مرکزی بودند، آنها را وادار به پذیرش مواضع خود سازد. این مسئله در نهایت منجر به حل اختلافات مرزی اروندرود بر اساس محوریت خط تالوگ در ذیل قرارداد مشهور به ۱۹۷۵ الجزایر شد. ایران که به هدف خود دست یافته بود در قبال این امتیاز حمایت خود از شورشیان کرد را متوقف کرد (الوندی، ۱۳۹۵، صص. ۱۱۳-۱۰۹).

سیاست (۳). برجسته سازی ملاحظات امنیتی

در راهبرد سوم رژیم پهلوی کوشید با قالب‌بندی موضوعات تهدیدآمیز و مطرح کردن رادیکالیسم چپ‌گرای عربی به عنوان یک تهدید همه جانبه برای منطقه و استفاده از قدرت خود برای همکاری‌های امنیتی درون منطقه‌ای نقش یک رهبر منطقه‌ای را ایفا کند. استراتژی شاه برای مقابله با این تهدید بر این مبنا استوار بود که روابط خود با کشورهای منطقه خلیج فارس بهبود بخشد و با جلب حمایت و همکاری‌های درون منطقه‌ای به مقابله با تهدید رادیکالیسم عربی بپردازد. ارتقای روابط با کویت و قطر و گسترش روابط با امارات متحده عربی علی‌رغم کدورت سیاسی بر سر جزایر سه‌گانه در این راستا قابل صورت پذیرفت (ازغندی، ۱۳۸۴، صص. ۳۹۵-۳۸۴). در این میان روابط نزدیک با عربستان سعودی به عنوان کشور مهم جهان عرب به خاطر موقعیت ژئوپلیتیکی و نقش آن در جهان اسلام جایگاه محوری داشت. از عوامل مهم نزدیکی دو

کشور تاسیس سازمان اوپک و هماهنگی در سیاست‌های نفتی، عزم جدی دو کشور برای مقابله با رادیکالیسم مصر و عراق، حمایت دو کشور از همبستگی اسلامی کشورهای منطقه به جای تاکید بر قومیت عربی، متأثر بودن تهران-ریاض از سیاست‌های ایالات متحده در خلیج فارس، سیاست واحد در پشتیبانی از پاکستان در مقابل هند و کمک ایران به عربستان در بحران یمن جنوبی بود (احمدی، ۱۳۸۶، صص. ۱۲۸-۱۲۱؛ Keynoush, 2016, pp. 85-109). در کنار روابط دوستانه شاه با کشورهای عربی روابط استراتژیک ایران با اسرائیل نیز جایگاه مهمی در سیاست منطقه‌ای ایران داشت. شاه همواره سعی کرد با ایجاد نوعی توازن منطقه‌ای در میانه منازعه اعراب و اسرائیل بایستد. با این وجود انگیزه‌های مشترکی همچون جلوگیری از نفوذ شوروی و رشد رادیکالیسم عربی، قرار گرفتن هر دو کشور در یک محیط عربی، روابط نزدیک دو کشور با آمریکا، تاکید بر هویت سکولار و علاقه دو کشور به گسستن از شرق و روی آوردن به تمدن غربی باعث ایجاد همکاری‌های اقتصادی و نظامی و نزدیکی هرچه بیشتر تهران-تل‌آویو شد (Parsi, 2007, p. 12; Ram, 2009, pp. 53-60).

۶-۲. ژاندارمی منطقه

رژیم پهلوی در چارچوب نقش ژاندارمی منطقه به نیابت از ایالات متحده درصدد برآمد تا با شناسایی و برخورد با تهدیدات امنیتی درون منطقه‌ای همچون مقابله با رادیکال و کمک‌های آموزشی، مالی-نظامی به دولت‌های دوست و مداخله مستقیم در حفظ امنیت منطقه خلیج فارس و به تبع آن خاورمیانه به صورت عام ثبات منطقه را حفظ نماید. شاه پس از خطر شوروی نسبت به ناسیونالیسم عربی چپ‌گرا به عنوان مهم‌ترین منبع خطر برای ایران می‌نگریست. برداشت شاه از تهدید ناسیونالیسم عربی ناشی از قرار گرفتن کشورهای رادیکال در بلوک مقابل ایران در عصر جنگ سرد، تعارض کشورهای چپ‌گرای عربی با نظام‌های پادشاهی و تلاش کشورهای رادیکال عربی برای تشکیل یک وطن عربی واحد و در نتیجه در خطر قرار گرفتن بخش عرب زبان ایران بود (طارمی، ۱۳۷۹، ص. ۱۲۳). در این راستا ایران در چند رخداد مهم ورود می‌نماید تا نقش ژاندارمی خود را به دیگران اثبات نماید. از آن جمله می‌توان به بحران

ظفار (چمنکار، ۱۳۹۱، ص. ۳۳)، و مداخله در جنگ میان سلطنت‌طلبان یمن به رهبری امام‌البدر و جناح جمهوری‌خواه اشاره داشت. در مورد دوم ایران با ارسال تسلیحات و آموزش نظامی از سلطنت‌طلبان متمایل به غرب حمایت همه‌جانبه‌ای به عمل آورد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۴/۱۰/۳) و به این ترتیب خواست نقش ژاندارمی خود در تحولات منطقه را اثبات نماید (امیدوارنیا، ۱۳۶۸، ص. ۳۱۹). همچنین شاه در راستای ایفای وظایف محوله از سوی آمریکا، نقش مقابله با گسترش نفوذ کمونیسم در خلیج فارس را عهده دار گردید (نک. امیری، ۱۳۵۲، ص. ۳۶).

جدول شماره ۶: نقش منطقه‌ای ایران عصر پهلوی در خلیج فارس

ساختار منطقه‌ای	نظم امنیتی منطقه	نقش رهبری	نقش پاسداری	نقش پشتیبانی
تک قطبی	هژمون	- ارتقای همکاری‌های منطقه‌ای با کشورهای متمایل به آمریکا (پادشاهی‌های محافظه کار خلیج فارس و اسرائیل) - جلوگیری از نفوذ عراق	- مقابله با تهدیدات برهم‌زننده ثبات منطقه در ظفار و یمن جنوبی	-مقابله با نفوذ شوروی در پرتو حمایت‌های آمریکا

منبع: ترسیم نگارنده

نتیجه‌گیری

چرخش جهت‌گیری سیاست خارجی ایران پس از سقوط دولت محمد مصدق در سال ۱۳۳۲ به سمت موازنه مثبت و ارتقای روابط با ایالات متحده نقطه آغازین تحول در سیاست منطقه‌ای ایران بود. با این حال عواملی همچون کاهش فشار ساختاری به واسطه تنش‌زدایی در نظام بین‌الملل، خروج انگلستان از خلیج فارس و احاله مسولیت ایالات متحده به ایران در قالب دکترین نیکسون در کنار افزایش مؤلفه‌های اقتصادی و توسعه ساختار نظامی (میلیتاریستی شدن حکومت) موجب افزایش کنش‌گری منطقه‌ای رژیم پهلوی شد. شاه در پرتو حمایت‌های همه‌جانبه ایالات متحده کوشید تا به نیابت از ابرقدرت بلوک غرب و در جهت تأمین منافع این کشور (امنیت متحدین و صدور انرژی) نقش‌آفرینی خود در خلیج فارس را توسعه دهد. به همین دلیل در راستای ایفای نقش منطقه‌ای خود از یک سو در قالب رهبری منطقه‌ای ضمن مقابله با نفوذ عراق به

سبب وابستگی به بلوک شرق روابط خود را با کشورهای محافظه کار عربی و اسرائیل گسترش داد. از سوی دیگر در قالب ایفای نقش پاسداری و پشتیبانی منطقه‌ای درصدد برآمد تا ضمن برخورد با عوامل درون منطقه‌ای برهم‌زننده ثبات و امنیت خلیج فارس در ظفار و یمن جنوبی با عطف به پشتیبانی ایالات متحده با نفوذ شوروی به عنوان یک قدرت فرامنطقه‌ای مقابله کند. نکته حائز اهمیت در ارزیابی نهایی نقش‌آفرینی منطقه‌ای رژیم پهلوی آن است که این امر تأثیر پذیرفته از شرایط ساختاری نظام بین‌الملل و به نیابت از ایالات متحده صورت پذیرفت و بنابراین مستقلانه نبود.

یادداشت‌ها

1. polarity
2. Distribution of power
3. Saul.M.Cohen
4. Lemke
5. Regional leadership
6. Regional Custodianship
7. Regional Protection

۸. ارقام دو ستون اول بر حسب میلیون دلار و سه ستون بعدی مبتنی بر میللرد دلار است.

کتابنامه

- آبراهامیان، پرواندا (۱۳۷۷). ایران بین دو انقلاب، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- احمدی، حمید (۱۳۸۶). روابط ایران و عربستان در سده بیستم، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۸). تنش‌زدایی در سیاست خارجی، مورد جمهوری اسلامی (۱۳۶۷-۱۳۷۸)، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۴.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۴). روابط خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۲۰، تهران: نشر قومس
- ازغندی، علیرضا (۱۳۹۱). چارچوب‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: قومس
- استمپل، جان (۱۳۷۷). درون انقلاب ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- اسدی، بیژن (۱۳۸۱). خلیج فارس و مسائل آن، تهران: سمت.
- اطاعت، جواد (۱۳۸۵). ژئوپلیتیک و سیاست خارجی، تهران: سفیر.
- اطاعت، جواد و حمیدرضا نصرتی (۱۳۹۲). ژئوپلیتیک نفت و سیاست خارجی، تهران: نشر علمی
- الوندی، رهام (۱۳۹۵). نیکسون، کیسینجر و شاه، ترجمه غلامرضا علی بابایی، تهران: پارسه.
- امیدوارنیا، محمد جواد (۱۳۶۸). چین و خاورمیانه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- امیری، عباس (۱۳۵۲). شوروی در خاورمیانه، مجله مسائل جهان، سال اول، شماره ۵.
- بیل، جیمز (۱۳۷۱). شیر و عقاب، ترجمه فروزنده برلیان، تهران: نشر فاخته.

- پهلوی، محمدرضا (۱۳۴۶). انقلاب سفید، تهران: انتشارات کتابخانه سلطنتی.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۶۶). مأموریت برای وطنم، بی جا: نشر پرک.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۷۹). پاسخ به تاریخ، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: زریاب.
- چمنکار، محمد جعفر (۱۳۹۱). "زمینه مداخله نظامی پهلوی دوم در بحران ظفار (۱۳۵۷-۱۳۵۰)"، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا (س)، سال بیست و دوم، شماره ۱۳.
- چمنکار، محمدجعفر (۱۳۹۲). "نقش دولت پهلوی در امنیت خلیج فارس و دریای عمان"، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال چهاردهم، شماره ۵۴.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۸). دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۴). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: نشر پایلی.
- ذاکر، علیرضا (۱۳۸۵). ایران و بازیگران جنگ ظفار، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۲۸.
- روشندل، جلیل (۱۳۷۴). امنیت ملی و نظام بین‌المللی، تهران: سمت.
- روشندل، جلیل و حسین سیف زاده (۱۳۸۲). تعارضات ساختاری در خلیج فارس، تهران: مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- سلیمی، حسین، دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و نجمیه پور اسماعیلی (۱۳۹۶). "مدل و تحلیل نظری رابطه نظام منطقه‌ای و سیاست خارجی، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۱۳، شماره ۳، پاییز ۹۶.
- طارمی، کامران (۱۳۷۹). تحلیلی بر سیاست‌های امنیت ملی ایران در قبال خارمیانه در دوران حکومت محمدرضا پهلوی (۱۹۷۹-۱۹۶۲)، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴۹.
- عطایی، فرهاد و جهانشیر منصوری مقدم (۱۳۸۷). سیاست خارجی ایران در قبال ایالات متحده آمریکا از منظر نظریه پیوستگی جیمز روزنا در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۳۲، فصلنامه دانش سیاسی، سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۸۷.
- علم، اسدالله (۱۳۷۲). گفتگوهای من با شاه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر طرح نو.
- فرید، ناصر (۱۳۵۴). "قدرت دریایی آمریکا و شوروی در اقیانوس هند"، مجله ارتش شاهنشاهی ایران، شماره ۴.
- فولر، گراهام (۱۳۷۳). قبله عالم، ژئوپلیتیک ایران، تهران: نشر مرکز.
- فونتن، آندره (۱۳۶۲). یک بستر و دو رویا، ترجمه هیدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر نو.
- کوهن، سائول برنارد (۱۳۸۷). ژئوپلیتیک نظام جهانی، ترجمه عباس کاردان، تهران: ابرار معاصر.
- گازیوروسکی، مارک (۱۳۷۱). سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: مرکز.
- گریفیتس، مارتین (۱۳۸۸). دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- متقی، ابراهیم (۱۳۷۸). جهت‌گیری سیاست خارجی و نقش ملی ایران از کودتا تا انقلاب اسلامی، فصلنامه‌نامه مفید، شماره نوزدهم.
- متقی، ابراهیم و زهره پوستین چی (۱۳۹۰). الگو و روند در سیاست خارجی ایران، قم: دانشگاه مفید.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۸). نظام دوقطبی و جنگ ایران و عراق، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.

موسوی‌نیا، سیدرضا (۱۳۹۲). الگوی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران، قم: دانشگاه مفید.
نجفی فیروزجانی، عباس (۱۳۸۸). اعراب و ایران؛ رویکردها و گفت‌وگوها، تهران: مرکز تحقیقات
استراتژیک.

هالییدی، فرد (۱۳۵۸). ایران دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری، ترجمه محسن یلفانی، تهران: علم.
هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۷). سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۰۰)، تهران: نشر پیکان.
هیرو، دیلیپ (۱۳۹۱). طولانی‌ترین جنگ: رویارویی نظامی ایران و عراق، ترجمه علیرضا فرشچی و سعید
کافی، تهران: مرزوبوم.

- Bashiriyyeh, H (1984). **The State and Revolution in Iran**, London: Palgrave Macmillan .
Best, Antony and Hanhimaki, Jussi (2015). **International History of the Twentieth Century and Beyond**, London and New York: Routledge press .
Crockett, Richard (1995). **The Fifty Years War, The United States and the Soviet Union in the World Politics 1941-1991**, London: Rouledy .
Flemes, Daniel (2007). "Conceptualising Regional Power in International Relations: Lessons from the South African Case". GIGA Working Paper No. 53, Hamburg: **GIGA German Institute of Global and Area Studies** .
Kaplan, Morton (1962). **System and Process in International Politics**, New York: John Wiley and Sons .
Keynoush, Banafsheh (2016). **Saudi Arabia and Iran: Friends or Foes?** London: Palgrave .
Lemke, D (2002). **Regions of War and Peace**, Cambridge/New York: Cambridge University Press .
Mearshimer, J (2001). **The Tragedy of Great Power Politics**, New York: Norton .
Najmabadi, Afsaneh (1987). "Depoliticization of a Rentier state: The case of Pahlavi", in: H. Beblawi and G. Luciani (ed), **The Rentier State**, London: Croomhelm .
Osterud, oyvind (1992). "Regional great powers", in: Iver. B. Neumann(eds), **regional great power in International politics**, Basingstoke:st. martin press. 1-15 .
Parsi, Trita (2007). **Treacherous Alliance, The Secret Dealings of Israel, Iran and U. S. A.**, New Haven: Yale University Press .
Ram, Heggay (2009). **Iranophobia: The Logic of an Israeli Obsession**, California: Stanford University Press .
Schoeman, Maxi (2003). "South Africa as an Emerging Middle Power: 1994-2003" In in State of the Nation: South Africa 2003-2004, Edited by John Daniel, Adam Habib and Roger Southall, 349-67: **Cape Town: HSRC Press** .
Stewart, Robert, Ingersol, Fraizer, Derrick (2012). **Regional Powers and Security Orders**, Routledge Publisher: London and New York.
Wiber, Donald (1976). **Iran: Past and Present**, Princeton University Press .

اسناد

اسناد وزارت امور خارجه: پرونده مسقط و عمان: جعبه ۱۷، پرونده ۳۰۰؛ ۱۳۵۴/۲/۲

اسناد وزارت امور خارجه: پرونده مسقط و عمان: جعبه ۱، پرونده ۲۵؛ ۱۳۵۳/۱۰/۱۵

روزنامه

آیندگان: ۱۳۵۳/۶/۳۰

اطلاعات: ۱۳۵۳/۲/۴

اطلاعات: ۱۳۵۳/۱۰/۳

سایت

بانک جهانی: <https://data.worldbank.org/country/iran-islamic-rep>

مجله آماری اوپک: https://www.opec.org/opec_web/en/publications/202.htm

مؤسسه تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم: <https://www.sipri.org/databases/milex>

صندوق بین‌المللی پول: <https://www.imf.org>

